

درباره گزارش صد روزه

اکبر سیف

در گفتگو با برنامه نگاه

گفتگو درباره برخی از مشخصه های جامعه بحران زده ایران و گزارش صد روزه آقای روحانی: ایشان درباره چه مسائلی سخن گفت؟ چه مسائلی را نگفت یا ناگفته گذاشت؟ مأموریت اصلی ایشان از سوی نظام جمهوری اسلامی چه بود؟

[برای مشاهده این گفتگو](#)

درباره ماندلا و میراث او

گفت وگوی نسرین الماسی با دکتر مهرداد درویش پور

در ایران نوعی از آپارتاید جنسیتی به جای آپارتاید نژادی کم و بیش در جریان است. تبعیض دینی نیز فلسفه نظام است. ستم اتنیکی و تنش ناشی از آن نیز گسترده است. استبداد نیز فراگیر است و فئاتیک های دینی همچون فئاتیک های رژیم آپارتاید در قدرتند.

“نلسون رولیهلا هلا ماندلا” (۲۰۱۳ دسامبر ۵ - ۱۹۱۸ ژوئیه ۱۸) رئیس جمهوری پیشین آفریقای جنوبی، رهبر جنبش ضد آپارتاید و برنده جایزه صلح نوبل در سن ۹۵ سالگی درگذشت. جایزه صلح نوبل سال ۱۹۹۳ به پاس مبارزات صلح آمیز نلسون ماندلا علیه رژیم آپارتاید به او اهدا شد.

بسیاری بر این باور بودند که شاید ماندلا و دیگر هم زمانش به اعدام محکوم شوند، اما در اثر فشارهای بین المللی دادگاه آنها را به حبس ابد محکوم کرد. ماندلا به همراه دیگر مبارزان ضد تبعیض نژادی مدت ۲۷ سال را در زندان گذراند و البته در زندان نیز دست از مبارزه نکشید و به مقاومت خود ادامه داد. نهایتاً ادامه

مبارزات و فشارهای داخل و خارج کشور، نظام آپارتاید را به استیصال کشاند و باعث شد تا ماندلا در سال ۱۹۹۰ از زندان آزاد شود و به مبارزات آزادیخواهانه خود ادامه دهد.

ماندلا پس از آزادی و گرفتن قدرت، دشمنان سابق خود را بخشید و بدین گونه نقش مهمی برای آشتی ملی و همزیستی تمامی نژادها در کشوری با داشتن ۱۱ زبان رسمی ایفا کرد. شعار معروف او "می بخشیم، اما فراموش نمی کنیم" نقطه عطفی ست در مبارزات آزادیخواهانه مردم آفریقای جنوبی و احتمالاً در سراسر دنیا.

با دکتر مهرداد درویش پور جامعه شناس، از فعالان جمهوریخواه و کوشنده حقوق بشری در پیوند با نقش نلسون ماندلا و تأثیر مبارزات آزادیخواهانه او بر جهان ما، گفت وگویی کتبی انجام داده ایم که در زیر می خوانید.

با تشکر از دکتر مهرداد درویش پور به خاطر وقتی که در اختیار شهروند گذاشت.

چرا دنیا به نلسون ماندلا احترام می گذارد؟

ماندلا معمار پاسخ گویی به بغرنج ترین ناسازه های عصر امروز ما بود. نماد برچیدن آخرین دژ نژادپرستی رسمی در زمانه ای که بخش مهمی از جهان آزاد و مدافع حقوق برابر بشر، حامی پر و پاقرص همان نژادپرستی بودند. الگویی برای درهم آمیختن رادیکالیسم پیگیر و اعتدالی منطقی بود. الهام بخش تمام مبارزان ضد نژادپرست در جهان که نشان داد می توان و باید نژادپرستی را به عقب راند. قهرمان گذار از تبلیغ و پیکار خشونت آمیز به راه حل مسالمت آمیز برای برچیدن نظام آپارتاید و تحولی سازنده که به فرجام رساند. استاد آموزش فلسفه بخشیدن دشمن از موضع قدرت و فراموش نکردن جنایت های آن برای پاسداری از ارزش مبارزه نسل ها علیه بی عدالتی بود. کسی که نزدیک به ۳ دهه از عمر خود را در زندان و شرایط طاقت فرسا گذراند، اما اجازه نداد روح انتقام، کینه جویی و نفرت جایگزین ارزش والای پیکار انسانی اش شود و آن را خدشه دار کند. پیکارگری پرشور که طولانی ترین چالش های زندگی خود علیه بیداد و تبعیض را آنجا که لازم آمد با سازشی تاریخی و تعامل با دشمنانش برای واگذاری قدرت، پیگیری سازندگی به جای ویرانگری، حفظ وحدت کشور و پرهیز از جنگ داخلی همراه ساخت. رهبری که به رغم نفوذ کاریزماتیک خود به دموکراسی و قواعد آن پایبند ماند. دولتمردی که در اوج قدرت قبل از آن که کهولت سن و بیماری او را از پای درآورد از آن کناره گرفت و پس از آن تنها به فعالیت های حقوق بشری پرداخت.

سیاستمداری اخلاق گرا و انقلابی گری پرشور و دیپلماتیک ماهر که راه حل نوینی از رویکرد تحول طلبانه را پیش رو بشریت نهاد. روشن است که چنین شخصی با این همه رد پا و اثر گذاری احترام دوست و دشمن را یکجا بر می انگیزد. جهان بدون او تهی تر از نمادهای والای ارزش های انسانی و پیگری در راه آنها خواهد شد.

میراث ماندلا برای جهان و انسان معاصر چیست؟

این میراث بسیار گسترده است. به برخی محورهای آن در بالا اشاره کردم. او همچون گاندی، مارتین لوترکینگ، چه گوارا، مصدق و تنی چند از خوش نام ترین و انگشت شمارترین شخصیت های سیاسی جهان امروز است که دوست و دشمن، همزمان و به ناگزیر به احترام شان سر فرود می آورند. رهبر کمونیست کوبا و رهبران جهان کاپیتالیست یکجا به او ادای احترام کردند. حتی افراد نامحیوبی در جهان سیاست همچون جورج بوش و سارکوزی - بی آن که دیگر سمتی هم داشته باشند - در کنار بسیاری از کسانی که با دشمنان ماندلا بیشتر نزدیکی داشتند تا با آرمان های او، در یادبودش شرکت کردند. تایمز ۱۰۰ از ماندلا به عنوان یکی از چهار نفری که در شکلگیری قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم نقش داشته است نام برده است.

برچیده شدن بزرگترین دژ نژادپرستی رسمی در جهان امروز بی شک مهمترین ردپای او بود. کسی که از مبارزات مسلحانه آغازید الگویی نوینی برای انقلاب های مسالمت آمیز و مبارزات رهایی بخش به جهان نشان داد. او نمونه ای بی بدیل از سازمان دادن همکاری و ائتلاف فراگیر همه مخالفان آپارتاید در کنگره ملی آفریقا شد و اهمیت ائتلاف فراگیر را نه تنها برای به زیر کشیدن دشمن، بلکه برای کم هزینه تر کردن پی ریزی فردا به جهان نشان داد. از یک سو ماندلا با آن که کمونیست نبود، به رغم همه فشارها هرگز از انگ کمونیست و تروریست خوانده شدن نهراسید و همکاری ارزشمندی را با آنها تا به آخر سازمان داد. از سوی دیگر برای خنثی کردن نیروهای افراطی سفید پوست با رهبران میانه روتر نظام آپارتاید برای تحولی مسالمت آمیز کنار آمد. گسترش اعتدال گرایی سیاسی برای منزوی کردن افراط گرایان از جمله درس و میراث های او برای بشریت امروز است. حمله ماندلا به جرج بوش و نژادپرست خواندن او در جریان حمله به عراق، الهام بخشی آن است که می توان حتی در موضع رهبر سیاسی و رئیس دولت، به رغم ملاحظه های اجتناب ناپذیر جهان دیپلماتیک، از نقد و چالش بی عدالتی باز نایستاد. اما شاید عدم شیفتگی به قدرت را بتوان یکی از مهمترین میراث های او برای نسل سیاست مداران امروز

و فردا خواند. آنهم نه در جایی که قدرت دست نیافتنی است، بلکه آن جا که در اوج آن قرار گرفته ای. تاکید بر جایگاه اخلاق در سیاست که در جهان امروز بیش از هر زمان دیگری در نزد سیاست مداران رنگ باخته است میراث دیگری است که بتدریج و به ویژه نسل بعدی را به تامل وامی دارد. تئوری "بخشش" که طرفداران چندانی در میان ما ایرانیان ندارد، از جمله میراث او است. بخشیدن دشمنی که تو را شکنجه کرده است، کار ساده ای نیست. اما از درایتی سرچشمه می گیرد که بدانیم انتقام تنها شور ویرانگری را دامن می زند و بخشش هر چه قدر هم که دشوار باشد، برای برپایی دنیایی عاری از خشونت حیاتی است. علاوه بر آن که نشان از عظمت اخلاقی برتر قربانیان خشونت و بی عدالتی دارد.

ماندلا چه مراحل را طی کرد تا به مرحله "بخشش" رسید؟ آیا پیش از براندازی نظام آپارتاید ماندلا مسئله "بخشش" را مطرح کرد؟ ماندلا چه تمهیداتی را دید تا جامعه و نیز همراهانش را متقاعد به پذیرش بخشش کند؟

برخی از اهل قلم ایرانی تئوری "می بخشم اما فراموش نمی کنم" ماندلا را که از موضع قدرت صورت گرفت، چنان لوث و تحریف کرده اند که گویی مترادف تسلیم طلبی است. بخشش از موضع ضعف نه فضیلت است و نه الهام بخش و نه به تداوم ستم یاری می رساند. گیرم که چنین "بخششی" ناگزیر باشد، در بهترین حالت به عنوان "رنال پلیتک" و در بدترین حالت به عنوان زبونی و خفت و تمکین به سنجش خواهد آمد. ماندلا در تمام طول زندان خود، در تمام طول مبارزه مسلحانه خود، در تمام دوران مبارزه برای برچیدن آپارتاید از بخشش جنایتکاران سخن نگفت. چیزی در کار نبود که بخشیده شود. به وارونه او در اراده معطوف به رهایی از نظام آپارتاید تا آخرین لحظه نیز تردیدی به خود راه نداد. بی عدالتی را نیز نبخشید، بلکه به جنگ آن رفت. البته منظور من این نیست که فرد یا جریانی می تواند آتش کینه ورزی و انتقام و نفرت را در طول مبارزه شعله ور سازد و فردای پیروزی به ناگهان بخشنده شود. روشن است عناصری از مدارا جویی، به رسمیت شناختن حق حیات دیگری، تمکین به نتایج یک انتخابات آزاد و گسترش پشتیبانی اجتماعی داخلی و بین المللی در مبارزات باید وجود داشته باشد که بتوان در فردای پیروزی کلام بخشش را بر زبان ها جاری سازد. علاوه بر آن تلاش برای عقب راندن مستبدان به تمکین کردن به نتایج آرا و تاکید بر مبارزه مسالمت آمیز، نقش مهمی در جلوگیری از تولید هراس و تشدید خشونت دارد. با این همه من بر این

باورم حرف آخر را تناسب قوا می زند. تناسب قوا در سطح ملی و بین المللی به گونه ای بود که حکومت آپارتاید ناگزیر از واگذاری قدرت شد و سیاست های مسالمت جویانه ماندلا در دوران پایانی نظام آپارتاید و سیاست منزوی کردن افراتری ها که در پی تحمیل تحمیل جنگ داخلی بودند، نقش مهمی در رویکرد به سیاست بخشش داشت. به نظرم برای ماندلا این سیاست، هم نوعی فلسفه سیاسی بود و هم تاکتیکی برای جلوگیری از تولید هراس در دشمنان و تحمیل جنگ داخلی.

چرا ماندلا می گفت می بخشیم، اما فراموش نمی کنیم؟

در مورد فلسفه بخشش در بالا توضیح دادم. کسی که در جستجوی سازندگی -و نه ویرانگری- است؛ کسی که در پی آن است از نیروی مقاومت دشمن بکاهد؛ کسی که در پی آن است هزینه تحول را کاهش دهد؛ کسی که می خواهد همبستگی ملی را افزایش دهد و اجازه ندهد جامعه دو و یا چند شقه شود؛ راهی جز "بخشیدن" مسئولان نظام پیشین ندارد. دو سیاست را می توان در فردای پیروزی در پیش گرفت. یکی سیاست عفو عمومی- مجزا از آنان که شاکی خصوصی دارند- است که ماندلا در پیش گرفت. یک هم سیاست انتقام جویی و اعدام های و حشیانه نظیر آن چه پس از سقوط نظام پهلوی در ایران شاهد بودیم و یا خمرهای سرخ در کامبوج انجام دادند. به راستی کدامین راه برای سعادت و پیشرفت و سازندگی آن جوامع موثر تر بوده است. می دانم برای قربانیان جنایت که همه چیز را از دست داده اند، بخشیدن کارگزاران جنایت اصلا کار ساده ای نیست. اما زمانی که این فضیلت در ترازوی اخلاق قرار می گیرد، بی شک بر انتقام جویی غلبه می یابد. اما فاصله گیری از انتقام جویی به معنای فراموشی نیست. فراموشی دستکم به صورت فردی می تواند مکانیسمی دفاعی برای حفظ تعادل روحی گردد. خود گذر زمان و نیاز به عبور از دردمندی رنج ها و بد تر تمایل به فراموشی می آفریند. از آن مهمتر بی اعتنائی و سکوت در برابر جنایت به اندازه کافی با از تازه گی انداختن آن، خطر به تاریکخانه فراموشی سپردن و واکسینه شدن در برابر جنایت را دربر دارد. اگر قرار باشد رسماً جنایات استبدادی را فراموش کنیم، چگونه ممکن است بتوان قدر دمراسی را دانست؟ تکلیف دادخواهی چه می شود؟ چگونه می توان به نسل جدید آموخت بشر چه مسیر دشواری را برای رسیدن به آزادی طی کرده است؟ چگونه می توان با فراموشی جنایات از تاریخ تمدن بشری سخن گفت؟ چگونه می توان از تاریخ رویارویی ضد ارزش ها در برابر ارزش های حاکم و نقش آن در تحول بشری سخن گفت؟ ما باید جنایات فاشیسم در اروپا را دائما به یاد آوریم تا بشر با آگاهی از آن

هرگز دوباره به سوی آن خیز بر ندارد. باید جنایات آپارتاید و ستمی را که بر سیاهان رواداشته است، در حافظه تاریخ و مردم زنده نگه داشت تا مبارزه علیه نژادپرستی امید به آینده بهتر را به نقد به دست دهد.

فشار قدرت های جهانی در رابطه با رژیم آپارتاید تنها به تحریم بسنده کرد، یا به مسائل حقوق بشر آنجا نیز توجه داشت؟

برخی از کشورها چون سوئد نه تنها نقض حقوق بشر در آفریقای جنوبی را آماج حملات خود قرار دادند، بلکه دوستان وفادار و پر و پا قرص کنگره ملی آفریقا و نلسون ماندلا بودند و به آن کمک های مالی و معنوی فراوانی رساندند. حتی برخی از کشورها روابط دیپلماتیک خود با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی را قطع و یا معلق کردند. برخی اما تا هنگام سقوط رژیم آپارتاید از حامیان آن بودند و حتی به رغم تحریم جهانی، پنهانی با آن روابط داشتند و تنها پس از پیروزی به دوستان ماندلا بدل شدند. بی دلیل نیست که امروز آفریقای جنوبی حسنه ترین روابط را با سوئد دارد.

آیا شباهت هایی بین نظام توتالیتار جمهوری اسلامی و نظام آپارتاید آفریقای جنوبی وجود دارد؟ شباهت های بین جامعه ایران و آفریقای جنوبی چیست؟

در ایران نوعی از آپارتاید جنسیتی به جای آپارتاید نژادی کم و بیش در جریان است. تبعیض دینی نیز فلسفه نظام است. ستم اتنیکی و تنش ناشی از آن نیز گسترده است. استبداد نیز فراگیر است و فئاتیک های دینی همچون فئاتیک های رژیم آپارتاید در قدرتند. نظر جهانیان نیز به جمهوری اسلامی ایران همچون نظام آپارتاید منفی است. بنابراین جامعه ایران همچون آنجا در نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی چند شفه است. با این همه جامعه ایران نیز همچون آفریقای جنوبی جامعه ای پویا است. شانس پیروز مبارزات مسالمت آمیز بر استبداد در آن بالا است و حکومت آن از پذیرش اکثریت مردم برخوردار نیست، گیرم که به دلیل قدر قدرتی به آن تن داده اند. اما تفاوت های این دو نظام و جامعه نیز بسیار است و بسادگی نمی توان این دو را با هم مقایسه کرد. مثلا درجه انسجام و قدرتمندی اپوزیسیون در آفریقای جنوبی درست نقطه مقابل پراکندگی و ضعف اپوزیسیون در ایران است. آفریقای جنوبی به راستی به مراتب صنعتی تر و در بسیاری جهات پیشرفته تر از ایران است. درجه تشکل کارگران و اتحادیه های کارگری در آفریقای جنوبی حتی در دوران آپارتاید با

ضعف تشکل کارگران در ایران قابل مقایسه نیست. آن درجه از وفاق ملی و جهانی هم که بر سر ضرورت پایان بخشیدن به نظام آپارتاید وجود داشت، در ایران امروز وجود ندارد. به هر رو من به اندازه کافی در باره ساخت و بافت آفریقای جنوبی اطلاع ندارم که بتوانم مقایسه دقیقی به دست دهم. علاوه بر آن راستش نمی دانم چنین مقایسه نیز به چه کار می آید.

بعد از فروپاشی نظام آپارتاید جنوبی بسیاری از معضلات اجتماعی و سیاسی هنوز در جامعه حل نشده، و به عنوان مثال مسئله فساد اداری و رشوه خواری همچنان جامعه آفریقای جنوبی را تهدید می کند، آیا به این معناست که آرمان های ماندلا برای جامعه ای سالم و رو به رشد برای آفریقای جنوبی به شکست منجر شده است؟

میراث بازمانده از ماندلا یکسره مثبت نیست. فساد و رشوه خواری که سراسر کنگره ملی آفریقا و کل آفریقای جنوبی را دربر گرفته است؛ حقوق پنج برابری سفید پوستان نسبت به سیاه پوستان در ازای کار برابر که نشانگر عمق و تداوم تبعیض نژادی در سرزمینی است که رسماً از آن خلاص شده است؛ خاطره تلخ آتش گشودن پلیس بروی ۳ هزار کارگر معدن در آفریقای جنوبی که تنها خواستشان افزایش دستمزد بود و منجر به قتل و زخمی شدن بیش از صد نفر شد؛ افزایش فقر و شکاف طبقاتی و نارضایتی در میان تهیدستان کشور تنها نمونه هایی است که نشان می دهد آفریقای جنوبی از آن چه که ماندلا برای آن جنگیده بود، بسیار بدور است. هو شدن رئیس جمهور کنونی آفریقای جنوبی توسط دهها هزار نفر - آنهم در مراسم یادبود ماندلا و توسط هواداران کنگره ملی آفریقا - نشان از شکاف عمیقی است که بین نخبگان حاکم بر کشور و پایه گذاران آفریقای جنوبی نوین و مردم شکل گرفته است.

به درستی نمی دانم دلیل کناره گیری ماندلا از قدرت بیشتر به کھولت سنی او مربوط بود و یا آن که نمی خواست قهرمان آفریقای امروز، شریک و مسئول نابسامانی هایی عصر پسا آپارتاید گردد که امید در میان مردم را به تدریج به یاس کشانده است. هر چه است نمی توان او را یکسره از میراث به جا مانده جدا کرد. به نظرم جا دارد بررسی های جدی تری و در فضایی به دور از احساس صورت گیرد که تصویر عادلانه تری از میراث های مثبت و منفی او به دست دهد. گرچه او خود به برخی از غلفت هایش مثلاً در مبارزه علیه بیماری ایدز در آفریقای جنوبی که بالاترین رقم در دنیا را به خود اختصاص داده است، اشاره کرده بود.

دست آوردهای مثبت ماندلا را باید پی گرفت و به ضعف های او نگاهی انتقادی کرد تا بتوان به جلو پیش رفت. خواست های مردم در آفریقای جنوبی به تحقق کامل نرسیده است، اما شکست هم نخورده است. شاید در نیمه راه یک صحنه قرار دارد و یا بهتر بگویم نخستین تک پرده های آن به پایان رسیده است و تا پایان راهی بس دراز در پیش است.

کنشگران سیاسی و نیروهای اپوزیسیون ایرانی از مبارزات آزادیخواهانه و عدالتخواهانه نلسون ماندلا و دیگر یارانش چگونه می توانند به نفع حقوق مردم ایران الگوبرداری کنند؟ درس هایی که از نلسون ماندلا به نفع منافع ملی مردم ایران باید آموخت، کدامند؟

من با الگوبرداری موافق نیستم. تفاوت های آفریقای جنوبی با ایران بسیار است. پیکار برای دموکراسی در ایران مسیر خود را طی خواهد کرد. اما در پاسخ به پرسش های قبلی پاسخ این سؤال را که چه درس هایی از ماندلا می توانیم بیاموزیم را هم داده ام. برای من گسترش بخشیدن به دامنه مخالفت با نظام استبدادی از طریق فرگیر کردن همکاری مخالفان استبداد، درهم آمیختن فرهنگ چالش و مدارا، خشونت پرهیزی و پیگیری در مبارزه و رویارویی با تسلیم طلبی و فراموشی در کنار فهم فلسفه بخشش از اهم این آموزش ها است.

چگونه می شود ایده های نلسون ماندلا را در جهان تکثیر کرد و رهبران دنیا را به فهم و پذیرش نظرات نلسون ماندلا نزدیک کرد؟

نوشتن دهها کتاب و مقالات تحقیقی و سیاسی و تاریخی، تهیه هر چه بیشتر برنامه های مستند رادیوی و تلویزیونی و اینترنتی، برگزاری کنفرانس های متعدد در شناسایی اندیشه های ماندلا و مراسم های بزرگداشت می تواند به این امر یاری رساند.

به نقل از شهروند

تعهد نامه ژنو دستاوردی ندارد

فرهنگ قاسمی



رژیم جمهوری اسلامی ایران با سرکشی تمام، طی سال های طولانی توصیه

های همه کسانی که مخالف سیاست تسلیحات هسته ای هستند را نپذیرفت و با ادامه خودسرانه به برنامه انرژی اتمی نه تنها بر پیکره اقتصادی ایران زیان های غیرقابل جبران وارد کرد، بلکه از نظر سیاسی صلح اجتماعی و امنیت ملی میهن ما را به مخاطره انداخت.

در هفته های اخیر مسئله اتمی ایران جایگاه مهمی را در صحنه بین المللی به خود اختصاص داد، منتهی گفتگوها به تعهدنامه ای انجامید که در اثر آن دولت های سرمایه داری و قدر قدرت جهانی، رژیم جمهوری اسلامی را که با سیاست های غلط خود و با سرپیچی از قوانین بین المللی، ایران را به انزوا برده و باعث ورشکستگی اقتصادی شده است، را به چهار میخ کشیدند.

سیدعلی خامنه ای، ولی فقیه، با افکار و اهداف توتالیتار خود، مسئول اصلی این وضعیت و باعث و بانی نابودی ده ها میلیارد دلار سرمایه ملی سرزمین و مردم ما است. رژیم جمهوری اسلامی ایران با سرکشی تمام، طی سال های طولانی توصیه های همه کسانی که مخالف سیاست تسلیحات هسته ای هستند را نپذیرفت و با ادامه خودسرانه به برنامه انرژی اتمی نه تنها بر پیکره اقتصادی ایران زیان های غیرقابل جبران وارد کرد، بلکه از نظر سیاسی صلح اجتماعی و امنیت ملی میهن ما را به مخاطره انداخت. امروز جمهوری اسلامی از روی بی تدبیری و ناچاری و به جبر وضعیت اقتصادی و اجتماعی، گردن بر تعهداتی گذاشت که از ابتدا نمی باید در برآورده کردن آنها متعهد می شد.

اگر بدرستی فضای غالب بر مذاکرات و توازن قدرت لازم برای مذاکره را بررسی نمائیم و به مفاد سند حاصل از این مذاکرات نگاه کنیم می بینیم که ایران نقش فروشنده ای را داشت که عجلانه چوب حراج به مال ملت خود می زد و ۱+۵ خریداری بود با حربه زور و قانون که شرایط خود را تحمیل می کرد. در چنین شرائطی نامیدن این سندی به عنوان موافقتنامه نا درست است و چنین سندی بیشتر تعهد نامه رژیم جمهوری اسلامی نسبت به ۱+۵ و اسرائیل و عربستان سعودی و ... محسوب می شود.

بسیاری این تعهد نامه را دستآوردی برای ایران بشمار می آورند از نظر من این سند به هیچ وجه دستآوردی محسوب نمی شود، بلکه اگر تعهدات این تعهد نامه بدرستی به انجام برسد می تواند باعث بازگشت ایران از وضعیت بحرانی ساخته شده توسط جمهوری اسلامی به شرائط

عادی در روابط خارجی و رعایت بخشی از تعهدات بین المللی توسط رژیم جمهوری اسلامی باشد.

برای اینکه در ادامه بحث دچار ناهمی های مرسوم از کلمات و عبارات نشویم خوب است ببینیم دستآورد چیست ؟ دستآورد ارزشی است تازه که به ارزش های قبلی افزوده می شود. باید تفاوت قائل شد بین جبران خسارات و مافات گذشته. دستآورد ارزشی است اضافه. پس جبران خسارات و مافات گذشته نمی تواند دستآورد باشد. با توجه با این داده ها در اینجا کوشش این است که نشان داده شود که کسانی که شیفته نتیجه این مذاکرات شده اند آن را دستآورد برای ملت ایران می نامند دانسته یا نا دانسته ارزیابی درستی ارائه نمی دهند.

در چنین شرائطی و با توجه به دلائل زیرین مفاد تعهد نامه ژنو بطور مشخص برای کشور ما هیچ دستاورد تازه ای نیاورد :

- اگر طبق این تعهد نامه "پخش کوچکی از پول های ایران در بانک های خارجی آزاد می شود"، باید دید چرا پول های ایران توقیف شدند؟ و چرا همه این ثروت به ایران باز نمی گردند؟ مگر غیر از این است که مقصر این توقیف ها رژیم جمهوری اسلامی است و اگر این ثروت به ایران باز نمی گردند علتش این است که به رژیم جمهوری اسلامی اعتمادی نیست. مردم ما از فقر و گرسنگی و بی خانمانی هلاک می شوند در حالیکه ثروت آنان در دست بانک های جهان توقیف شده است.

- اگر این تعهد نامه "ایران را قادر می سازد تا به طور کامل از حقوق خود در بهره گیری از انرژی هسته ای برای اهداف صلح آمیز بر اساس مواد مرتبط در معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای و با رعایت تعهدات خود بر طبق معاهده از آن برخوردار شود." این نیز دستآورد نیست، زیرا این حقی است که ایران به عنوان امضا کننده قرار داد NPT داشته است. ماده چهار همین معاهده صرفا بر آزادی طرف های امضا کننده "برای تحقیق، تولید و استفاده از انرژی هسته ای برای مقاصد صلح آمیز" تأکید می کند. بر این اساس، ایران به عنوان یک کشور عضو NPT آزاد است که از جمله اورانیوم را به هر میزانی که بخواهد غنی کند و در عین حال قانونا ملزم به تولید نکردن سلاح هسته ای است.

- اگر این تعهد نامه "اورانیوم را به سطح بالاتر از ۵ درصد غنی سازی ممنون می کند و از ایجاد و محل های جدید برای غنی سازی جلوگیری می نماید." این هم نمی تواند دستآورد باشد. زیرا باید یادآور شد ماده اول معاهده NPT تصریح می کند. "هر یک از اعضا این

معاهده که دارای سلاح هسته ای هست، متعهد می شود از واگذاری مستقیم یا غیر مستقیم سلاح های هسته ای یا سایر ادوات انفجاری هسته ای و یا کنترل بر این سلاح ها یا ادوات انفجاری به دیگری خودداری نموده و هیچ یک از دولت های فاقد سلاح هسته ای را به هیچ طریقی در ساخت سلاح های هسته ای یا سایر ادوات انفجاری هسته ای و یا کسب این سلاح ها یا دیگر ادوات انفجاری هسته ای و کنترل بر آنها کمک، تشویق و ترغیب ننماید. غنی سازی اورانیوم به غلظت های بالا توسط رژیم جمهوری اسلامی موجب هزینه های سرسام آور شده، برای کشوری مثل ایران منطق اقتصادی ندارد پس سوء ظن بر می انگیزد و پیامدهای سیاسی به بار می آورد. پیامدهائی که امروز جمهوری اسلامی به شدت دچار آنست که دودش به چشم مردم می رود.

• اگر این تعهد نامه "به رفع همه جانبه تمامی تحریم های شورای امنیت، تحریم های چندجانبه و تحریم های ملی مربوط به برنامه هسته ای ایران می انجامد." اگر "توقف تلاش برای کاهش خرید نفت خام ایران به نحوی که مشتریان فعلی بتوانند میانگین میزان کنونی خرید نفت خام خود از ایران را کماکان ادامه دهند. بازگشت مبالغ مشخص از عواید فروش نفت ایران در خارج از کشور به ایران. اگر تحریم های اتحادیه اروپا و آمریکا بر بیمه و خدمات حمل و نقل مرتبط، تعلیق می شوند، اگر تعلیق تحریم های آمریکا و اتحادیه اروپا بر: صادرات پتروشیمی ایران و خدمات مرتبط، طلا و فلزات گرانبها و مرتبط، تحریم های آمریکا بر صنعت خودرو و خدمات مرتبط و صدور گواهی عرضه و نصب قطعات یدکی برای ایمنی پرواز هواپیماهای غیرنظامی ایران و خدمات مرتبط و صدور گواهی بازرسی های مرتبط با ایمنی و تعمیرات در ایران و همچنین خدمات مرتبط. اگر یک کانال مالی به منظور تسهیلات تجارت امور انسانی دوستانه برای تامین نیازهای داخلی ایران با استفاده از درآمدهای نفتی ایران در خارج از کشور ایجاد خواهد شد. اگر تجارت امور انسانی دوستانه شامل مراودات تجاری مرتبط با تولیدات غذایی و کشاورزی، دارو، تجهیزات دارویی و مخارج پزشکی بیماران خارج از کشور خواهد بود. این کانال مالی شامل بانکهای خارجی مشخص و بانکهای ایرانی غیرتحریم شده خواهد بود که به هنگام ایجاد این کانال مشخص خواهند شد. این ها هم دست آورد نیستد بلکه بازگشت به یک وضعیت سالم تجاری است که جمهوری اسلامی آنرا ناسالم ساخته است و مردم ایران بایستی مسبب اصلی این وضعیت را تنبیه کنند.

• اگر جمهوری اسلامی به "ارائه اطلاعات مشخص به آژانس بین المللی انرژی اتمی، شامل اطلاعات در خصوص طرحهای تاسیسات هسته ای ایران،

توصیف ساختمان‌ها در هر یک از سایت‌های هسته‌ای، توصیفی از سطح عملیاتی که در هریک از اماکن که به فعالیت‌های هسته‌ای مشخص اشتغال دارند، اطلاعات در خصوص معادن و تخلیص و اطلاعات در خصوص منابع اولیه " ملزم می‌گردد، و اگر جمهوری اسلامی بایستی " دسترسی روزانه بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به فردو و نطنز با هدف بررسی فایل‌های ضبط شده دوربین‌ها در مواقعی که آن‌ها برای بازرسی دوره‌ای موسوم به PIV، IIV، DIV و بازرسی‌های سرزده در سایت حضور ندارند" تضمین کند به دلیل سیاست‌های دروغ و تزویر و ریا و ناشفاف نظام جمهوری اسلامی ایران است که نسبت به شرائط سالم عدول کرده و شرافت و حیثیت ملت ایران را زیر سوال برده است. این ارزش‌ها از دست رفته بایستی به ملت ایران باز گردانیده شوند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که حاصل مذاکرات هسته‌ای دستاوردی برای ملت ایران نمی‌تواند باشد بلکه در بهترین حالت می‌تواند بازگشت به یک وضعیت معمولی، متوازن و بر اساس قوانین بین‌المللی به حساب آید. اما اگر حاکمیت جمهوری اسلامی نسبت به این تعهدات عمل نکند باید در انتظار شرایط بدتری حتی مخاطره جنگ و حمله نظامی به ایران بود.

بسیاری این تعهد نامه را در ردیف قرارداد ترکمن چای قرار می‌دهند و برخی آن را شوم تر از این قرار داد ننگین تاریخ ایران می‌دانند و می‌گویند این یک نوع کاپیتولاسیون است. رژیم جمهوری اسلامی ادعا می‌کند که در این مذاکرات برنده شده است و برخی از عناصر اپوزیسیون به تله تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی افتاده از این تعهد نامه خوشحالند.

این که حاصل این مذاکرات شرایطی را به وجود آورد است که خطر جنگ از سر ملت ایران برای مدتی دور گردیده و از میان برداشتن تحریم‌ها دورنمای بهبود وضعیت نسبی اقتصادی را متصور می‌شود هیچ فرد انسان دوست و آزادی‌خواهی را نسبت به

این شرایط نمی‌تواند بی‌تفاوت بگذارد. اما از سوی دیگر غلو در مذاکرات هسته‌ای و برنده وانمود کردن جمهوری اسلامی دور از حقیقت می‌باشد. دست زدن به این مذاکرات نه به خاطر منافع ملت ایران بلکه به خاطر حفظ نظام جمهوری اسلامی انجام گرفته است زیرا دو جناح شریک در قدرت همین که تشخیص دادند در اثر تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی و اجتماعی و مخاطره جنگ ممکن است تمامیت نظام جمهوری اسلامی پاشیده گردد پس متحدان و قبل از روی کار آمدن حسن روحانی وارد مذاکره با مقامات امریکایی شدند.

دولت روحانی و ظریف و بن‌بست در مذاکرات اتمی

میلاد اسماعیلی



کشورهایی مانند ژاپن که دارای ده ها راکتور فعال اتمی بوده‌اند، برای آنان از نظر اقتصادی به صرفه نبود که سوخت خود را از بازار بخرند. اما کشوری مانند ایران که در حال حاضر فقط یک راکتور دارد، داشتن چرخه سوخت هیچ گونه توجیه اقتصادی ندارد. در واقع مانند این است که شما برای یک لیوان شیر، یک گاوداری تاسیس کنید.

دولت روحانی و ظریف تا این مسئله را حل نکند، بن‌بست در مذاکرات برطرف نخواهد شد.

بند چهاران پی تی حق برخورداری از انرژی هسته‌ای صلح آمیز را برای کشور امضاکننده به رسمیت می‌شناسد. اما در مورد مسئله غنی‌سازی ذکری به میان نمی‌آورد. ایران از همین موضوع استفاده می‌کند. یک منطق روشن و توجیه اقتصادی در مورد غنی‌سازی وجود دارد که در هفت بند زیر خلاصه می‌کنم:

۱- غنی‌سازی با داشتن راکتور اتمی و تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای متفاوت است. در واقع این دو، دو تکنولوژی کاملاً مجزا هستند.

۲- کشورهای مانند ژاپن که دارای ده ها راکتور فعال اتمی بوده‌اند، برای آنان از نظر اقتصادی به صرفه نبود که سوخت خود را از بازار بخرند. اما کشوری مانند ایران که در حال حاضر فقط یک راکتور دارد، داشتن چرخه سوخت هیچ گونه توجیه اقتصادی ندارد. در واقع مانند این است که شما برای یک لیوان شیر، یک گاوداری تاسیس کنید.

۳- کشوری مانند استرالیا که دارای منابع غنی اورانیوم (اگر درست

بگویم با حدود ده هزار تن صادرات در سال) می‌باشد، هنوز برای خود به توجیه اقتصادی در تاسیس چرخه سوخت نرسیده‌است، در حالی‌که ایران دارای منابع ناچیزی از اورانیوم است. گفته می‌شود کل ذخیره اورانیوم ایران به سه هزار تن نمی‌رسد. ایران بخش اصلی اورانیوم خود را برای غنی‌سازی از آفریقای جنوبی خریداری کرده بود.

۴- قرارداد روسیه با ایران در مورد ساخت راکتور بوشهر، همراه با تضمین دائم در تامین سوخت آن است. ایران مدعی‌است که در مورد ساخت راکتور به روسیه اعتماد می‌کند اما در مورد تامین سوخت به آن کشور اعتمادی ندارد!

۵- سوخت فعلی در راکتور بوشهر نیز توسط روسیه تامین شده، نه خود ایران!

۶- خرید رادهای سوختی از بازار بسیار منطقی‌تر است. چرا که هم این سوخت با تکنولوژی بسیار برتر و امن‌تری از تکنولوژی نوپا و در عین حال قدیمی (با الگوی پاکستانی) ایران برخوردار است و هم کشور تامین کننده سوخت، وظیفه برگرداندن زباله اتمی را نیز بعهده می‌گیرد و ما لازم نیست که خود را گرفتار دفن زباله اتمی بکنیم. با توجه به این که تکنولوژی این کار را نیز نداریم.

۷- با توجه به توضیحات بالا هر آدم عاقلی می‌فهمد که اصرار بر داشتن چرخه سوخت، به نیت دیگری صورت می‌گیرد. ایران میلیاردها دلار خرج چرخه سوخت کرده است. صدها سال طول خواهد کشید تا صرفه جویی ایران در تولید برق این سرمایه‌گذاری را برگرداند. خب، کدام آدم عاقلی است که چنین سرمایه‌گذاری احمقانه‌ای بکند؟!

از طرفی هم وزارت امور خارجه ایران، گزارش جدید آژانس درباره کاهش یا توقف برخی از فعالیت‌های اتمی این کشور را رد کرد. مرضیه افخم، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفته است: “همان‌طور که سازمان انرژی اتمی اعلام کرد ممکن است برخی از فعالیت‌ها در مسیر خود بر اساس زمان‌بندی پیش‌بینی شده پیش نرود اما به هیچ‌وجه توقف یا کاهش در فعالیت‌های هسته‌ای رخ نداده است.”

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش فصلی اخیر خود خبر داده که ایران پس از روی کار آمدن حسن روحانی، رئیس‌جمهور میانه روی این کشور، توسعه فعالیت‌های اتمی‌اش را متوقف کرده است.

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران ۲۸ آبان (۱۹ نوامبر) در جلسه هفتگی

با خبرنگاران صحبت کرده است. این نشست یک روز پیش از آغاز دور جدید گفت و گوهای اتمی ایران و گروه پنج بعلاوه یک برگزار شده است.

او در پاسخ به سئوالی درباره پیش بینیش در مورد نتیجه دور جدید مذاکرات گفته است چنین کاری را دقیق و درست نمی داند.

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفته کشورش امیدوار است در نهایت این مذاکرات به لغو تحریمها بیانجامد.

در همین حال عباس عراقچی، از مذاکره کنندگان ارشد اتمی ایران به خبرگزاری فارس گفته است که در دور پیشین مذاکرات، اعتماد گروه ایرانی درباره نحوه مذاکرات سلب شد. او گفته مواردی که به متن اولیه توافق اضافه شد، "زیاده خواهی" بود.

او در عین حال افزوده است "صرفنظر از اینکه ماهیت این زیاده خواهی برای ما قابل قبول باشد یا نه، اصولا با این روند زیاده خواهی در طول مذاکرات مخالفیم."

و درست در آستانه مذاکرات گروهی از نمایندگان مجلس قصد دارند طرحی دوفوریتی را در صحن علنی مجلس به تصویب برسانند که اساس آن، ملزم کردن دولت به توسعه زیرساختهای غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصد و کامل کردن چرخه تولید سوخت هسته ای و تکمیل راکتور آب سنگین اراک است.

این الزامات دقیقا در مقابل نکاتی قرار دارند که دولت فرانسه با پافشاری بر آنها از رسیدن به توافقی میان ایران و گروه ۵+۱ (نشست ۱۶ تا ۱۸ آبان در ژنو) جلوگیری کرد؛ توقف غنی سازی بیست درصدی، کنترل بین المللی تمامی تأسیسات هسته ای ایران، کاهش ذخایر غنی شده ایران و توقف کار تأسیسات آب سنگین اراک.

با این تفاسیر چگونه میتوان به نتیجه ی این مذاکرات خوش بین بود؟!

حال برای عوام فریبی بیندازند گردن اسرائیل و عربستان و فرانسه ، راه بجایی نمی برند. ممکن است عده ای مردم ناآگاه و هیجان زده ی خودمان را دنبال خود بکشد، اما جامعه بین المللی این قدر ساده نیست.

آقای روحانی زاییده کدام سیاست داخلی است و مذاکرات هسته ای

گفتگو با فرهنگ قاسمی



[این گفتگو را بشنوید](#)

چالش های نفس گیر مذاکرات هسته ای و چشم انداز آن!

تقی روزبه



نقش بحران اقتصادی در آن چه که دولت ایران را به تداوم مذاکره و حصول توافق نسبی ترغیب می کند، بیش از سایر عوامل است و کلید آن نیز گشایش دیپلماتیک است. در سوی غرب و نیاز دولت آمریکا و اوباما، سوای عوامل دیگر، بطور اخص بحران دامن گستر خاور میانه و در رأس آن جنگ داخلی سوریه و پی آمدهایش در منطقه و عروج تروریسم و القاعده و یا طالبان و پاکستان و افغانستان و...

بالأخره مارا تن مذاکرات دور دوم در سطح وزرای خارجه کشورهای ۱+۵، حتی در وقت اضافی هم نتوانست به توافقی حول پیش نویسی که رأی زنی های اولیه حول آن صورت گرفته بود و انتظارش می رفت، و بعضا از آن به عنوان گفتگو و معامله قرن هم نام برده می شد، منجر شود. گرچه هنوز زود است که از شکست مذاکرات سخن گفته شود، و هیچ مذاکره کننده ای هم در شرایط کنونی تمایل ندارد که آن را شکست خورده بداند و گزینه دیپلماسی را در فقدان بدیل حاضر و آماده، با بن بست مواجه کند اما تردیدی نیست که ماشین گفتگو به درون یکی از

دست اندازهای پیشروی خود افتاده است.

در طی این مهلت ده روزه ای که برای نشست دوم مقرر شد، قرار است چه چیزی تغییر کند؟ چه کسی جلو برود و چه کسی به عقب؟ آیا دشواری در این فاصله کمتری شود، یا بیشتر؟

بی تردید جنگ روانی و رجزخوانی از سوی طرفین، بخصوص ایران و البته اسرائیل که غائب و حاضر این نشست بوده و کوچکترین تحولات آن را زیر ذره بین گذاشته است بیشتر می شود. در ایران حسن روحانی بلافاصله فرصت حضور در اجلاس رأی اعتماد مجلس اسلامی را برای هشدار دادن به قدرت های جهانی و این که ایران ذره ای از خطوط قرمز خود عقب نخواهد نشست و با تحقیر و تهدید و تبعیض و تحریم نمی توان آن را به زانو درآورد، مغتنم شمرد. در نقش کارشکنی دولت اسرائیل به عنوان یکی مخالفان سرسخت توافق و نزدیک ترین متحد استراتژیک دولت آمریکا، که بشدت از احتمال حصول توافق برآشفته و خشمگین بود، همین بس که دایما توسط جان کری در جریان مذاکرات قرارداد داشت و به آن اطمینان خاطر داده میشد که از نظر آمریکا، هم چنان قرارداد دادن نبستن بهتر از یک قرارداد بداست و او هیچ گاه متحدان خود را تنها نمی گذارد. مهمتر از آن مخالفان دولت اوباما و حامیان پروپاقرص اسرائیل در داخل آمریکا هستند که آن ها نیز نقش خود را بازی می کنند و بالأخره در خود نشست مشترک این نماینده دولت فرانسه بود که همسوبا اسرائیل و مخالفان داخل آمریکا سردمداری مخالفت از درون را برافراشت، تا جایی که مک کین با شعارزنده باد فرانسه، از نقش این کشور در ممانعت از یک قرارداد بد، به ستایش پرداخت!

البته معرکه این مخالفت ها و برخا مخالف نمائی ها، در داخل خود ایران بیشتر از همه جا داغ است. بالماسکه ۱۳ آبان و جنگ و جدالی که حول شعار معرکه آمریکا ستیزی و نصب و چیدن بیلبردهای مرگ آمریکا در شهر تهران و کشور بوجود آمد نه فقط بخشی از یک کمپین سازمان یافته توسط حاکمیت و جنگ روانی گسترده ای بود که رژیم برای پوشاندن ضعف خود و ایجاد باصطلاح موازنه قوا در نبرد "نرمش قهرمانانه" با دشمن برپا کرد، بلکه در عین حال بخشا نیز ناشی از نبرد قدرتی بود که بین جناح های رژیم جریان داشته و دارد.

در مورد مذاکرات هسته ای می توان گفت بستری است با رویاهای متفاوت که در آن توافق روی واژه های کلی قادر نیست که جایگزین اقدامات واقعی از هردوسو شود. هم پوشانی واژگانی چون برسمیت

شناختن حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای، یا ابداع فرمول هائی چون جلوگیری از تداوم و پیشرفت برنامه هسته ای ایران درحوزه های مختلف به عنوان گام نخست، استراتژی حرکت گام به گام و متقابل، فرمول اخیرا بداع شده آمریکا مبنی بر کاهش جزئی تحریم ها و برگشت پذیربودن آنها، همه و همه گرچه در زمره تلاش های تسهیل کننده برای گشودن کلاف سر درگم بحران هسته ای بشمارمی روند، اما همانطورکه غالبا پیرامون این پرونده گفته می شود، در اینجا نه کلیات بلکه جزئیات اند که مهم هستند. نه لفاظی ها و پروتکل های کلی که گام های عملی واجداهمیت هستند.

در پشت خوش و بش ها و لفاظی های دیپلماتیک و واکنش های مقطعی، اگر نگاهی به کنه چالش ها و ریشه های بحران نداشته باشیم، قادر نخواهیم برد که برداشت واقع بینانه ای از زیربوم این روند ها و چشم انداز آن داشته باشیم. بی تردید اهداف متضاد، و عدم توازن قوا بین دوطرف را باید از موانع عمده در دست یابی به یک توافق کلی مبتنی بر سیاست موسوم به بردبرد دانست. آن چه که بنام بی اعتمادی و برداشتن گام های اعتماد برانگیز از سوی دولت ایران نامیده می شود، بیان دیگری است از این واقعیت. از همین رومعضل را نمی توان صرفا با بکارگیری فن و فنون مذاکره و یا تلاش برای رفع سوء تفاهم و یا حتی کارشکنی این یا آن دولت (فرانسه) تقلیل داد. مسأله اصلی آن است که در سوی ۱+۵، بلوک غربی آن، ایران و دولت آن به عنوان یک کشور اگر نه دشمن، دستکم مزاحم طبقه بندی می شود و هدف خلع سلاح هسته ای آن- ولو به شکل محترمانه- برای از بین بردن توانائی دست یابی به سلاح هسته ای و از جمله امکان غنی سازی اورانیوم و تأمین نظارات دائمی در مدنظر است. از این منظر با کشور و دولت ایران هم چون مزاحم و یا دشمنی تحت محاصره برخورد می شود. در سوی مقابل هم دولت ایران در پی نه حذف توانائی ها و امکانات موجود خود بلکه حفظ و قراردادن این توانائی های بقول خودش از بین رفتنی، در چهارچوب مقررات آژانس بین المللی به عنوان حق قانونی اعضاء آژانس در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای و اعتمادسازی حول آن است (اما روشن است که در نزد قدرت ها، منشأ بی اعتمادی نفس خودرژیم و سیاست های آن است، و رفع آن نیز اگر بدلائلی در سرنگونی نباشد، فشار برای تبدیل آن به کشور دوست و دستکم بی خطر با شاخص های شناخته شده است). در مورد توازن قوا هم علیرغم شعارهای دهان پرکنی چون سیاست بردبرد و احتراز از بازی صفرصفر، اما در واقعیت امر این مذاکرات نه در شرایط برابر که تحت فشار اهرم تحریم های گسترده و اختلال جدی در جریان حیاتی اقتصادی و مراودات بانکی

ایران صورت گرفته است و دولتهای غربی حاضر نیستند که این اهرم را بسادگی و در ازاء دست آوردهای کوچک و عقب نشینی های جزئی و دادن برخی وعده و وعیدها کنار بگذارند و باصطلاح ساختار نظام تحریم ها را درهم یشکنند. با جنگ روانی و معرکه شعارمرگ بر آمریکا و بلوف هایی چون فرصت محدود و ناپایدار و نظایر آن هم نمی توان صورت خود را سرخ نگهداشت و بطور مصنوعی توازن قوا را برقرار کرد. بهمین دلیل قدرت های بزرگ خواهان گرفتن امتیازات بیشتری از ایران در همان گام های اول هستند و همه این کشاکش ها در اصل در راستای سیاست خلع سلاح "داوطلبانه" هسته ای هستند. گرچه طبق آنچه که جسته و گریخته از مذاکرات پشت پرده درز پیدا کرده، دولت ایران پیشنهاد تعلیق موقت فعالیت های هسته ای و از جمله غنی سازی ۲۰ درصدی را - ظاهرا برای شش ماه - پذیرفته است، اما در ازاء آن نه فقط خواهان گام های متقابل بیشتری در میزان حذف تحریم ها است بلکه خواهان آن است که در چهارچوب حرکت گام به گام، حق غنی سازی و رفع کامل تحریم ها در سند مشترک گنجانده شود. امری که با مخالفت صریح دولت فرانسه و می توان گفت همراهی ضمنی برخی دولت ها در میز مذاکره مواجه شده است. البته دولت فرانسه از مدتها پیش در سیاست خارجی خود همان سیاست دولت بوش و نئوکانها را در پیش گرفته و این سیاست را در مناطق تحت نفوذ خود در آفریقا و یا در لیبی هم بکار گرفته است و در مورد سوریه هم خواهان تسلیح گسترده اپوزیسیون و حمله نظامی بود و با عقب نشینی انگلیس و اوباما حسرت حمله هم بدش ماند، و در حوزه اقتصادی هم البته خواهان سهم بیشتری در بازار منطقه (عربستان و عراق...) هست (نباید فراموش کنیم که دولت فرانسه در گذشته حتی تأسیسات هسته ای ایران را تهدید به بمباران هسته ای هم کرده است!). در واقع فرانسه امروز تناقض بارزی است از دوگانه دولتی باصطلاح سوسیال دموکرات با سیاست خارجی نئوکانی!، اما نباید فراموش کرد که این "وتوی" فرانسه برای ممانعت از توافق و در خواست امتیازات بیشتر ایران، بر زمینه ای صورت می گیرد که بقیه دولت ها هم بدرجاتی در آن سهم اند.

بهمین دلیل آن ها در اتاق خلوت خود- بدون حضور ظریف- تصمیم گرفتند که اولاً با احتراز از امضای فوری پیمان نامه به رأی زنی و مشورت بیشتری با همدیگر و مخالفان داخلی خود و متقاعد کردن سایر متحدین مخالف این قرارداد و البته هم چنین با در نظر گرفتن نتیجه دیدار رئیس آژانس هسته ای از ایران، امضاء معاهده مشترک را به تعویق بیا نوازند. ثانياً این موافقتنامه را طوری تنظیم و تدقیق کنند که ضمن هموار ساختن گام های اولیه و تاکتیکی برای یگ گام به

جلو حول توافق های به عمل آمده و براساس توقف پیشروی برنامه های موجود و نظارت برآن، اما تا آنجا که ممکن است این توافق مغایر با برنامه حداکثری خلع سلاح هسته ای نشود و تا زمانی که لازم است اهرم های اصلی فشار را حفظ شود. آن چه که لوران فابیوس و جان کری در پی مذاکرات پیرامون عجله نکردن، محتاطانه حرکت کردن و تدقیق ادبیات و فرمول ها به زبان آورده اند نشان دهنده همین واقعیت ها دارد*

این نکته را هم باید اضافه کرد گرچه رعایت ملاحظات تاکتیکی - تمرکزروی مسأله بحران هسته ای سبب شده است که فعلا تا اطلاع ثانوی بقیه موضوعات چالش برانگیزی چون رابطه ایران با آمریکا، بحران سوریه و منطقه و از جمله حزب اله و بحران فلسطین و اسرائیل و یا نقض خشن حقوق بشر و سرکوب های داخلی ایران... منجمدگشته و روی میزمذاکره گذاشته نشود، اما واقعیت آن است که نمی توان آنها را به عنوان پس زمینه های صحنه و دخیل در اتخاذرویکردهای هرطرف نادیده گرفت. بهمین دلیل طوماربازنشده ای از خواست و توقعات نانوشته از دولت ایران و سیاست های راهبردی آن وجود دارد که تمکین به نظم و مقررات مورد نظراین قدرت ها درمنطقه و جهان از اهم آنهاست. بدلیل همین پیوستگی موضوعات چالش برانگیز با یکدیگر، چشم انداز توافق کلی در افق کنونی نامحتمل بوده و درمورد مساله مشخصی چون بحران هسته ای نیز امکان دستیابی سریع به یک توافق واقعی و بدون چالش نیز ضعیف است.

اما این به معنای آن نیست که امکان برداشتن گام هایی درجهت کاستن از دامنه بحران نیزناممکن باشد. عوامل و شرایطی در هردو سو عمل می کنند که نیاز و اشتیاق نسبی به همکاری و کاهش بحران هسته ای و منطقه ای را بشیوه مسالمت آمیز تقویت و لاجرم اجتناب از اعلام شکست مذاکرات را تقویت می کند؛ قبل ازهرچیز درسیاست مبتنی بررقابت و تنازع قدرت ها، انداختن باصطلاح زنگوله به گردن حریف تحت فشارقرارگرفته و تحمیل گام های عملی و مشخص در شرایطی که درهم شکستن کلی آن بهردلیل در دستورکارنباشد مهم است. گام هایی که به نوبه خود نحوه برداشتن گام های بعدی و مسیرتصمیم گیری ها بعدی را روشن ترخواهد کرد. پیمان نامه ای هم اگر موردتوافق قرارگیرد، چنان کلی تا آنجا که به وعده ها مربوط شود چنان کلی و چند پهلوخواهد بود که از یکسو جلوی این گام های مشخص را نگیرد و از سوی دیگر دست وپای قدرت های بزرگ را در برداشتن گام های بعدی و یا استفاده از اهرم فشار نبندد.

نقش بحران اقتصادی در آن چه که دولت ایران را به تداوم مذاکره و

حصول توافق نسبی ترغیب می کند، بیش از سایر عوامل است و کلید آن نیز گشایش دیپلماتیک است. در سوی غرب و نیاز دولت آمریکا و اوباما، سوای عوامل دیگر، بطور اخص بحران دامن گستر خاور میانه و در رأس آن جنگ داخلی سوریه و پی آمدهایش در منطقه و عروج تروریسم و القاعده و یا طالبان و پاکستان و افغانستان و... در شرایطی که اهرم های نظامی شکست خورده و یا پاسخ نداده است، ایجاب می کند که از اهرم دیپلماسی به جای توسل به اهرم نظامی بهره برداری فعال تری بشود. تجربه خلع سلاح شیمیائی سوریه و از جمله همکاری ایران در این زمینه، و قبل از آن و مهم تر از آن تحولات داخلی ایران که به انتخاب روحانی منجر شد، با توجه به چراغ سبزهائی که دولت ایران در مهار بحران سوریه و تروریسم می زند- دودلیل مهم برای تقویت گزینه دیپلماسی در کل سیاست خارجی دولت آمریکا و سایر متحدینش - بجز فرانسه- گشته است. گرچه پیچیدگی ها و تناقضات ساخت قدرت و به تبع آن سیاست های حاکم بر ایران با نوعی عدم قطعیت همراه است، با این همه دولت های بزرگ بی میل نیستند که با اتخاذ سیاست های مصالحه جویانه تری که در جهت تقویت اصلاح طلبان و اعتدال گراها در مقابل تندروها و باندهای نظامی- امنیتی باشد- بخصوص با در نظر گرفتن تجربه برخورد منفی با فرصت های بدست آمده در دوره خاتمی- البته بشیوه ای محتاطانه و گام به گام- درصدد استفاده از فرصت های موجود و تنظیم گام های بعدی برآن اساس هستند. از همین رو قویا در پی ممانعت از شکست مذاکرات هستند. البته هیچ عامل تضمین کننده ای برای دست یابی به توافق پایدار وجود ندارد.

بطور خلاصه می توان گفت که تاکتیک توقف پیشروی هسته ای ایران و نظارت برآن، در درون خود حاوی رویکردهای متفاوت و متضادی است؛ از یکسو مخالفان داخلی اوباما فرانسه و اسرائیل آن را برسمیت شناختن توان هسته ای رژیم ایران می دانند. رژیم اسلامی نیز با شرط تضمین حق غنی سازی و تعهد به لغو تحریم ها در راستای حرکت گام به گام با آن موافق بوده است، سیاست آمریکا و انگلیس و تاحدی آلمان نیز اساسا در میانه این دو و براساس حرکت گام به گام و حفظ اهرم های فشار بوده است. بنظر می رسد در نهایت فشار سنگین اسرائیل و حامیانش از بیرون که چرا این همه عجله برای توافق! و فرانسه از درون، نهائی شدن پیش نویس روی میز را به محاق برده است. وجود رؤیاهای متفاوت، نگاه تاکتیکی و پراگماتیستی به کل معضل، در کنار نگاه حداکثری به خلع سلاح هسته ای ایران و کارشکنی گرایش های مخالف، امکان توافق براساس فرمول توقف پیشروی هسته ای را - که حتی با تعلیق موقت غنی سازی شش ماهه نیز همراه بوده است- شکننده کرده و با چالش

مهمی مواجه ساخته است. شاید تداوم مذاکره و حفظ امید برای دست یابی به توافق های آتی را بتوان مهمترین دست آورد و پیام مذاکرات ژنو ۲ بشمار آورد. در کشاکش رویکردها، فعلا سیاست نباید عجله کرد و محتاط بود تفوق پیدا کرده است. بنظر می رسد که در لحظه نود تصمیمات تازه ای در اتاق خلوت اتخاذ شده است که باید منتظر درز و نشت آن ها بود. و پاسخ این سؤال که مشمول مرور زمان کردن به سود چه رویکردی تمام خواهد شد را باید به سیر تحولات و عوامل پیچیده ای گذاشت که به مرور روشنی بیشتری پیدا خواهد کرد.

در پایان این نوشته ناگفته نماند که بحران هسته ای جنبه های گوناگونی دارد که پرداختن به آن ها خارج از هدف و حوصله این نوشته است. چنان که شکسته شدن تابوی مذاکره با "شیطان بزرگ" و پیآمدهای آن درساخت قدرت و ترک خوردن هویت رژیم و یا رابطه مسائل زیست محیطی با انرژی هسته ای و توسل به دیپلماسی پنهان و پشت پرده تنها بخشی از آن است.*۲

۲۰۱۳-۱۱-۱۰

*۱- فرانسه: هنوز در مرحله توافق هسته ای با ایران قرار نداریم:

http://www.radiofarda.com/content/fr_france_minister_iran_deal_not_far/۲۵۱۶۴۳۱۷.html

کری: مذاکرات هسته ای ایران و ۵+۱ با حفظ تحریم ها ادامه خواهد یافت:

http://www.radiofarda.com/content/or_kerry_iran_nulcear_deal/۲۵۱۶۳۸۷۹.html

*۲- در این رابطه می توانید نگاهی به دو نوشته زیر داشته باشید: مقاله رمزگشایی از یک عبارت دوپهلوی:

http://taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۳/۰۹/blog-post_۲۵.html#more

معضل واقعی چیست؟

http://taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۳/۱۰/blog-post_۱۲.html#more